

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

امامت و ولایت از احکام وضعی میباشد

ملاحظه فرمودید طبق تعریفی که قبلاً برای حکم وضعی نمودیم و طبق تقسیمی که برای احکام وضعیه ذکر شد، همان طوری که ملکیت، زوجیت، حریت و رقیّت از احکام وضعیه است خود نبوت، امامت، قضاوت و ... هم از احکام وضعیه هستند و عرض کردیم که ظاهر تعابیر آیات قرآن مثل «كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا» یا «إِنِّي جَاعِلٌكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، همه‌ی اینها ظهور در همین جعل به عنوان اعتباری دارد.

(سؤال و پاسخ استاد):

اگر خدای تبارک و تعالی ولایت را برای پدر جعل کرد و گفتیم پدر می‌تواند فرزند را تنبیه کند منافاتی ندارد، به سبب یک منصب اعتباری یک امر تکوینی ایجاد شود، چه اشکالی دارد که تنبیه یک امر تکوینی است.

ما عرض کردیم در امام(ع) این منصب امامت و مقام امامت و شأن امامت را خدای تبارک و تعالی جعل می‌کند برای یک نوات مقدس، وقتی این آمد اینها هم ولایت تکوینیّه پیدا می‌کنند که یهدون بأمرنا، باشد و هم ولایت تشریعی پیدا می‌کنند، منافاتی ندارد که ولایت تکوینیّه بعد از جعل این منصب باشد یعنی خدا بعد از جعل این منصب به اینها قدرت تکوینی هم می‌دهد، این مانعی ندارد، اما همه‌ی اینها متفرع بر جعل این منصب است.

(سؤال و پاسخ استاد):

این آیه روشن است، خدا می‌فرماید ولی شما خدا، رسول و الذین آمنوا است. یک سؤالی برای نوع مردم است که چرا خدا اینها را امام قرار داد؟ همینطوری روی میلش فرمود من می‌خواهم امیرالمؤمنین را امام قرار بدهم؟ نه، در آیه قبل می‌فرماید: «مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» اینها آدم‌هایی هستند که تمام عمرشان حبّ دو طرفی بین اینها و خدا هست، آن هم حبّ تام. اینها آدم‌هایی هستند که اذلة على المؤمنين، نسبت به مؤمنین تواضع دارند ولی نسبت به کافرین خشونت، تندى و قاطعیت دارند. یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم، اینها درویشان هست و خدای تبارک و تعالی می‌فرماید من منصب امامت را به شما می‌دهم! یک اقتضایی در ذات وجود دارد که زمینه‌ی برای این اعتبار است اما امامت یک امر تکوینی نیست که بگوئیم الآن در ذات این انسان یک تحوّل ایجاد شد، یک اقتضایی وجود دارد منتهی اقتضایی که وجود دارد صدها هزار مرتبه با اقتضایی که در ما

نظر محقق نائینی در امامت و ولایت

مرحوم نائینی استیحا ش شدیدی دارد شبیه همین که شما آقایان دارید که ولایت و امامت را از احکام وضعیه قرار بدهید، حتّی ایشان می‌گوید قضاوت را هم نمی‌شود از احکام وضعیه قرار داد، ایشان در صفحه 385 فوائد الاصول جلد 4 می‌فرماید «نعم» قبلاً اینها را گفتیم، مرحوم نائینی می‌فرماید ما احکام وضعیه را در سه تا و پنج تا و نه تا نباید محصور کنیم، از آن طرف هم نباید اینقدر دایره‌اش را گسترده کنیم که بگوئیم حتّی ولایت و قضاوت هم از احکام وضعیه بشود، می‌فرماید یک چیزی بینهما باید باشد، می‌فرماید عدّ الولاية و القضاة من الاحكام الوضعية لا يخلو عن تعسف، خصوصاً الولاية و القضاة الخاصة التي كان يفضل بهما الإمام (ع) لبعض أصحابه كولاية مالك الاشر فإن الولاية و القضاة الخاصة حكمها حكم النيابة و الوكالة لا ينبغي عدّها من الاحكام الوضعية، ایشان یک مطلبی را مسلّم می‌گیرند می‌گویند در آنجایی که کسی دیگری را نائب قرار می‌دهد، یا کسی دیگری را وکیل قرار می‌دهد، می‌فرمایند نیابت و وکالت از احکام وضعیه نیست و در باب ولایت و قضاوت اگر امام معصوم (ع) یک شخص خاصّی را ولی یا قاضی قرار داد این به منزله النيابة یا بمنزلة الوكالة می‌شود و ما نباید این را از احکام وضعیه قرار بدهیم. بعد می‌فرماید و إلا فبناءً على هذا التعميم، اگر ولایت و قضاوت را از احکام وضعیه بدانیم، کان ينبغي عدّ الإمامة و النبوة أيضاً من الاحكام الوضعية و هو كما ترى، باید خود امامت را، خود نبوت را از احکام وضعیه قرار بدهیم و هو كما ترى یعنی این واضح البطلان است، نبوت امام معصوم (ع) از احکام وضعیه نیست.

پس ایشان می‌فرماید مسلّم ولایت خاص اگر امیرالمؤمنین مالک اشتر را ولی قرار داد معیناً این چطور عنوان حکم وضعی را ندارد؟ ما ولایت به نحو عام را هم باید همینطور بگیریم، قضاوت را هم باید همینطور بگیریم، همانطوری که وکالت و نیابت از احکام وضعیه نیست،

نظر مرحوم عراقی درباره امامت و ولایت

اینجا یک حاشیه‌ای مرحوم محقق عراقی دارد در ذیل کلام مرحوم نائینی که می‌فرماید بعد ما کانت النيابة و الولاية الجعلية و الوكالة من الامور الاعتبارية الجعلية لا يرى فيها فرقاً مع الملكية الشخصية في كونها من الاحكام الوضعية، این اشکال خیلی هم وارد است، به نائینی می‌گوئیم نیابت، وکالت، اینها از امور اعتباری است، الآن من اعتباراً می‌گویم تو نایب من بشو، اعتباراً می‌گویم تو امروز وکیل بشو، فردا هم وکیل نیست، حالا وقتی از امور اعتباری است، مرحوم عراقی می‌گوید پس با ملکیت چه فرقی می‌کند؟ همانطوری که ملکیت یک حکم وضعی است این هم حکم وضعی بشود.

بعد می‌فرماید اللهم إلا أن يعتبر في الحكمية جهة الكلية الثابتة لموضوعات كلية، می‌فرماید فقط یک جهت وجود دارد و آن این است که بگوئیم در حقیقت حکم این حکمیت یعنی فی حقیقة الحكم، در حقیقت حکم ما کلّیت را معتبر می‌دانیم، حکم آن اعتبار کلی برای موضوع کلی است، الآن که بگوئیم این شیء معین نجس است این حکم نیست، این شیء معین واجب است حکم نیست، حکم برای موضوع کلی است و بعد ایشان می‌فرماید و فيه نظر، برای اینکه در جای خودش گفتند الحكم إما كليّ و إما جزئيّ، تقسیم می‌کنند حکم را به حکم کلی و جزئی.

بعد مرحوم عراقی می‌فرماید و على أحوال لا يقاس الولاية الجعلية بالنبوة و الإمامة الثابتة للأشخاص لما فيهم من كمال النفس الأبى عن كونها جعلية، مرحوم عراقی به نائینی می‌فرماید شما ولایت جعلی، یعنی اینکه الآن امیرالمؤمنین کسی را والی قرار داد، این را نباید به خود امامت و نبوت قیاس کنی! چرا؟ می‌فرماید نبوت و امامت برای اشخاص ثابت است لما فيهم من كمال النفس، آن نفس اینها، حالا من توضیح بدهم عبارت عراقی را: یعنی نفس یک انسانی اینقدر تکامل پیدا کرده که به مرحله‌ی نبوت

رسیده. نفس یک انسانی اینقدر تکامل پیدا کرده که به مرحله‌ی امامت رسیده. الابی عن کونها جعلیة، ابا دارد از اینکه جعلی باشد.

مرحوم عراقی هم با مرحوم نائینی در اینکه ولایت و نبوت جعلی نباشد متفق‌اند، منتهی می‌گوید ولایت‌های جعلی مثل نیابت و وکالت از احکام وضعیه هستند، این دو بزرگوار این نظر را دارند، در مقابل این دو بزرگوار امام تصریح کرده، ولو مرحوم آقای خوئی تصریح نکردند، از عبارات ایشان هم شاید بشود استفاده کرد که اینها بخواهند بگویند خود آن امامت و نبوت هم از احکام وضعیه است و ادله‌ی امام عمدتاً همین تعابیر کلاً جعلنا نبیاً، اِنِّی جاعلک للناس إماماً، اِنِّی جاعل فی الأرض خلیفةً، این استدلال امام است.

نظر مرحوم آیت الله العظمی فاضل

حالا یک کلامی هم از مرحوم والدمان عرض کنیم؛
مرحوم والد ما بنا بر آنچه در کتاب دراستشان آمده جلد 4 صفحه 156، می‌فرمایند کلام امام را ما در باب قضاوت می‌پذیریم در باب قضاوت و سایر موارد حق با استاد ما امام است اما کلام نائینی در باب ولایت درست است و التحقیق أن کلام النائینی بالنسبة إلى الولاية التي ترجع إلى النيابة و الوكالة قریبٌ إلى الذهن،

نظر حضرت استاد در امامت و ولایت

ما مطلقاً می‌خواهیم عرض کنیم فرمایش امام درست است و نه تفصیلی که مرحوم والد ما دادند و نه فرمایش مرحوم عراقی و نائینی. وجه تفصیل همین است، یک مقدار استبعاد می‌کنند که ولایت یک امر اعتباری باشد.

(سؤال و پاسخ استاد):

اینطور نیست بعداً که خدا این افاضات و فیوضات را برای اینها سرازیر کرده این می‌شود ذاتی اینها، نه! خدا الآن به اینها داده و می‌تواند از اینها هم بگیرد، ذاتی نیست ولی اینها را به این مقام و به این رفعت می‌رساند.

(سؤال و پاسخ استاد):

یک وقتی زمان مرحوم والد ما یک کسی ادعا کرده بود که با امام زمان ارتباط دارد، داستان مفصلی دارد که الآن مجال نیست همه‌اش را بگویم، و بعد چند نفر را فرستاد پیش مرحوم والد ما که امام زمان این پیغام را به شما داده، پیغام این بود که به آقای فاضل بگوئید آن شب طوفانی آنچه که بین من و شما گذشت یادتان نرود! ما به مرحوم والدمان گفتیم چنین پیغامی برای شما آمده، ایشان خیلی هم ناراحت شد، گفت اولاًقم ما چون منطقه‌ی کویری است شب طوفانی زیاد داشتیم! و هیچی بین من و امام زمان واقع نشده و من چنین توفیقی نداشتم که بین من و ایشان چیزی اتفاق بیفتد! و به اینها بگوئید دست از این دکانها بردارند و این دروغ‌ها را کنار بگذارند. مقصودم این است که وقتی ما جواب ایشان را دادیم، آن آقا که مدعی بود گفت عجب پس معلوم می‌شود که این مرجع تقلید اصلاً ولایت ندارد! البته بعداً او را گرفتند و یک کارهایی کرده بود، خیلی عجیب و غریب بود.

ادعای من این است که من مکرر گفتم، واقعاً از روی علم و اعتقاد و با تمام وجود می‌خواهم عرض کنم من کسی را قوی‌تر و ولایی‌تر از امام در دوران معاصر سراغ ندارم، یعنی واقعاً در ولایت ائمه معصومین، در تصلب نسبت به ائمه معصومین و دفاع از مکتب اهل‌بیت کسی را مثل ایشان سراغ ندارم.

ولی ببینید همین امام اینجا می‌فرمایند این منصب یک منصب اعتباری است، منتهی به چه معنا؟ جمعش این است می‌گوئیم بعد ان اتخذه اماما او را مجرای فیض قرار می‌دهد، بعد ان اتخذه اماما او را قادر قرار می‌دهد بر اطلاع بر غیر، بعد ان اعتبره اماما او را قادر قرار می‌دهد بر تصرف بر تکوین، این چه اشکالی دارد؟ به این معنا نیست که بگوئیم حالا که شما قدرت تکوینی، قدرت تصرف در تکوین دارید پس منصب امامت یک امر اعتباری نیست، امر اعتباری یعنی چه؟ یعنی خدا می‌تواند الآن سلب کند، آیا از ائمه‌ی معصومین سلب امامت، از خود رسول اکرم(ص) سلب نبوت، اینکه در قرآن می‌فرماید اگر یک کلمه برخلاف آنچه ما بگوئیم رگ گردنت را می‌زنیم، این به این معناست که نبوت را از تو می‌گیریم، پس به این معناست که امر اعتباری است منتهی ما تا حالا امر اعتباری را یک چیز خیلی پیش پا افتاده مثل ملکیت گرفتیم، اما این هم یک امر اعتباری است که عرض کردم بعد ان اعتبره اماما این آثار مهمه برای امام(ع) وجود دارد.

(سؤال و پاسخ استاد):

ما در مورد ائمه داریم که امام در طول عمرش گناه نکرده این را نمی‌خواهم بگویم، این هم چون لا ینال عهد الظالمین اقتضا می‌کند که این امام از بدو تولد تا آخر حتی مکروه هم انجام نداده باشد اینها جای خودش است ولی اینها برای این بوده که مقتضی آماده شود، اما امامت اعتباری است که خدای تبارک و تعالی انجام داده. ما وقتی می‌گوئیم در روز عید غدیر خدا امیرالمؤمنین را به عنوان امام نصب کرد، حتّی تعبیر به نصب هم در بعضی از روایات آمده نه اینکه کشف کرد از اینکه از اول ایشان امام بوده اما حالا پرده را کنار زده، هیچ یک از ائمه چنین اقتضایی را ندارد.

خداوند ما را با ولایت بیشتر آشنا کند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين